

به سوی چارچوب سیاست زبانی ملی

طاهره احمدی پور*

چکیده

زبان فارسی تنها زبان رسمی کشور ماست و در کنار آن چندین زبان و گویش دیگر نیز وجود دارد که هر یک دارای تعدادی گویشور در نقاط گوناگون کشور است. زبان انگلیسی به‌عنوان زبان جهانی و زبان عربی به‌عنوان زبان مذهبی نیز در برنامه‌های آموزش زبانی ما جایگاهی دارند. برنامه‌ریزی در خصوص کاربرد و آموزش هر یک از این زبان‌ها در حوزه برنامه‌های سیاسی دولت قرار دارد و در واقع از وظایف هر دولتی است. بدیهی است کاربرد زبان فارسی، به‌عنوان زبان ملی، لزوم توجه به دیگر زبان‌های موجود در کشور را محدود نمی‌نماید و در برنامه‌ریزی سیاست زبانی لازم است شأن و کاربرد دیگر زبان‌ها نیز در کنار زبان فارسی تضمین شود. طی پژوهش‌های مقاله حاضر، بررسی برخی از مهم‌ترین اسناد دولتی، همچون قانون اساسی، سند چشم‌انداز، اساسنامه سیاست فرهنگی و فرهنگستان زبان، نشان داده که در اکثر این اسناد به برنامه‌های زبانی چندان اشاره نشده و سندی مشخص و مخصوص سیاست زبانی، که حاوی قوانین جامع مربوط به کاربرد و آموزش کلیه زبان‌های موجود در ایران باشد، تدوین نشده است. لذا پیشنهاد این مقاله تدوین سیاستی منسجم و سنجیده در خصوص کاربرد و آموزش همه زبان‌ها و گویش‌هایی است که ایرانیان به نوعی با آنها سروکار دارند. در این مقاله، بخش‌های گوناگون چنین سندی پیشنهاد شده است، ضمن اینکه قانون اساسی و سند چشم‌انداز مرجع شاخص‌های لازم برای تدوین این سیاست در نظر گرفته می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: سیاست زبانی ملی، زبان ملی، چند زبانی، زبان‌های قومی و محلی.

* استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان ahmadipour@vru.ac.ir

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۱۵، تاریخ پذیرش: ۹۰/۵/۱۵

۱. مقدمه

کشور ما از جمله کشورهای چند زبانه است که از دیرباز زبان فارسی را به‌عنوان زبان ملی پذیرفته است؛ چنان‌که در اصل پانزدهم «قانون اساسی جمهوری اسلامی» ایران آمده: استفاده از زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران در کلیه اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با زبان و خط فارسی باشد. «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» و «سازمان گسترش زبان فارسی» نیز از جمله نهادهایی می‌باشند که رسماً در حفظ اصالت و ترویج این زبان و برنامه‌ریزی برای آن موظف شده‌اند. در عین حال، در کشور ما چندین زبان بومی نظیر ترکی، کردی، لری و عربی، و شماری گویش، چون گیلکی و مازندرانی، سخنگویان بسیار دارند. در همان اصل پانزدهم آمده است که استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است. از سویی دیگر، با توجه به اینکه زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و هویت اسلامی کشور می‌طلبد که به زبان قرآن ارج و قرب نهاده شود، در اصل شانزدهم قانون اساسی به آن نیز پرداخته شده و چنین آمده است که زبان عربی باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاس‌ها و در همه رشته‌ها تدریس شود. لزوم زبان انگلیسی به‌عنوان زبان ارتباطات و سواد جهانی استفاده از این زبان را نیز در کشور ما اجتناب‌ناپذیر کرده است. بدیهی است دغدغه خاطر دولت در قبال این تنوع زبانی حفظ وحدت و انسجام ملی نیز می‌باشد.

اکنون باید دید دولت در قبال این گستردگی زبانی چه سیاست عملی و اجرایی دارد یا باید در پیش بگیرد. از یک‌سو، باید زبان فارسی را به‌عنوان زبان ملی حفظ و تقویت کند چرا که این زبان در خود تجربه‌های فرهنگی مشترک مردم این سرزمین را دارد و حامل باورها و ارزش‌ها و تاریخ این مرز و بوم است. از سویی دیگر، دولت موظف است بر هویت‌های قومی و بومی ارج بنهد و این مهم بجز با ترویج این زبان‌ها میسر نیست. کما اینکه در اصل نوزدهم قانون اساسی به اصل برابری قومی اشاره شده و آمده است که «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود».

سیاست زبانی، که این مقاله به آن می‌پردازد، از جمله سیاست‌های مهم هر کشوری محسوب می‌شود و به‌طور کلی اشاره می‌کند به سیاستی که دولت در قبال زبان ملی، زبان‌های بومی، زبان مذهبی و زبان جهانی به نفع مصالح کشور در پیش می‌گیرد.

این مقاله بر آن است که سیاست دولت در قبال کاربرد و آموزش این زبان‌ها در اتحاد و انسجام ملی تأثیری ژرف دارد؛ و تدوین چارچوب سیاست زبانی ملی پیشنهاد می‌کند.

در بخش‌های بعد، ابتدا موضوع سیاست زبانی به‌طور کلی بررسی و رابطه آن با ساختار اجتماع و قدرت سیاسی از دید صاحب‌نظران مطرح می‌گردد. سپس نکاتی در مورد زبان ملی و اقلیت‌های زبانی در ایران بیان می‌شود تا وضعیت ایران از لحاظ چند زبانیگی توصیف و بر این مبنا لزوم اتخاذ سیاست زبانی منسجم و مکتوب نشان داده شود. در پایان، در خصوص چارچوب سیاست زبانی ملی پیشنهادهایی ارائه می‌گردد.

۲. مبانی نظری سیاست زبانی

سیاست زبانی کشور، آن هم در کشوری که تنوع زبانی و گویشی فراوان دارد، از سیاست‌های مهم دولت محسوب می‌شود. نوع برنامه‌ریزی و سیاستی که دولت در خصوص زبان‌های گوناگون موجود در کشور در پیش می‌گیرد می‌تواند در وحدت و انسجام ملی نقش داشته باشد. ابتدا لازم است در خصوص چند و چون سیاست زبانی از لحاظ نظری مطالبی ذکر گردد، سپس رابطه سیاست زبانی با زبان‌های اقلیت و دیدگاه‌های نظری مربوط به سازمان اجتماعی و قدرت بیان شود تا زمینه برای طرح چگونگی چارچوب سیاست زبانی آماده گردد.

۱.۲ تعریف سیاست زبانی

اصطلاح سیاست زبانی نسبتاً جدید است. نخستین کتاب‌ها با این عنوان در سال ۱۹۴۵ میلادی پدید آمد (Spolsky & Shohamy, 2000: 2). امروزه این موضوع مورد علاقه بسیاری از پژوهشگران رشته‌های گوناگون است. گاه سیاست زبانی با برنامه‌ریزی زبان به‌صورت مترادف به‌کار می‌رود. بالداف (Baldaouf, 1994) معتقد است که بین سیاست زبانی و برنامه‌ریزی زبان باید تمایز قائل شد. طوری که برنامه‌ریزی زبان در واقع اجرایی از سیاست زبانی تلقی گردد. رشته سیاست زبانی همراه با زبان‌شناسی اجتماعی رشد کرد. زبان‌شناسی اجتماعی خود رشته‌ای تخصصی است که در دهه ۱۹۶۰م شکوفا شد و خیلی زود سیاست زبانی را نیز در قلمرو خود گنجانده و توسعه داد. از سویی، سیاست زبانی و برنامه‌ریزی زبان زیررشته زبان‌شناسی کاربردی قرار دارند. گرب و کپلان (Grabe & Kaplan, 1992) اعلام می‌کنند که تقریباً یک‌چهارم مقالات مربوط به برنامه‌ریزی زبان و سیاست زبانی با موضوعات زبان‌شناسی کاربردی سروکار دارند. به مرور زمان بین سیاست زبانی و علوم سیاسی آموزش و سیاست آموزشی همپوشانی طبیعی ایجاد شد (ibid: 3).

اما به راستی سیاست زبانی چیست و چگونه اعمال می‌شود؟ ساده‌ترین شکل آن همان احکامی است که در اسناد رسمی دولتی به چشم می‌خورد. مثلاً اصولی که در قانون اساسی یا اسناد دولتی کشورها دربارهٔ زبان وجود دارد و معمولاً مقررات اجرایی را نیز به همراه دارد. نمونهٔ آن اصول پانزدهم و شانزدهم قانون اساسی کشور خودمان در خصوص زبان‌ها است. بر مبنای تعاریف برخی از پژوهشگران حوزهٔ برنامه‌ریزی و سیاست زبانی (Haugen, 1983: 275; Kaplan & Baldauf, 1997: 39; Spolsky, 2004: 6)، چارچوب سیاست زبانی شامل مراحل تنظیم و صورت‌بندی، مدون‌سازی (Codification)، گسترش (Elaboration) و در نهایت اجرای آن سیاست است. صورت‌بندی سیاست زبانی فرایند سنجش و تصمیم‌گیری است. شماری از عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در این فرایند در نظر گرفته می‌شوند. مدون‌سازی سیاست زبانی (Kaplan & Baldauf, 1997: 39) شامل روال‌های معیارسازی است که مجموعه‌ای از هنجارهای زبانی - معمولاً مربوط به جامعهٔ تحصیلکرده - تنظیم و تشکیل می‌شود. در این مرحله، احساسات، نگرش‌ها، ارزش‌ها، علایق و سلاقی سیاست‌گذاران و نیز دریافت‌کنندگان سیاست زبانی در نظر گرفته می‌شود. وقتی سیاست زبانی مدون‌سازی می‌شود، سیاست‌گذار باید توجه داشته باشد که مردم در جوامع زبانی جدید می‌خواهند زبانشان پاک‌تر و آراسته‌تر و سودمندتر باشد (Fishman, 1974b: 23). آنها می‌خواهند زبانشان انعکاسی از خود آنها باشد: یعنی آنچه در گذشته بوده‌اند و آنچه در آینده خواهند بود.

گسترش سیاست زبانی به این معنی است که زبان‌ها و نظام‌های نوشتاری مورد برنامه‌ریزی در تمام حوزه‌های فعالیتی گسترش یابند. مثلاً دستگاه خط باید آن‌قدر دقیق باشد که با کلمات نو و قرض‌گیری‌های جدید سازگار شود. نظام نوشتاری نیز باید با فنون چاپ، رسم‌الخط، گرافیک هماهنگی داشته باشد. زبان برنامه‌ریزی و مدون‌شده باید انعطاف‌پذیر باشد، طوری که، در عین حفظ یکپارچگی، در جهت اهداف آن سیاست نیز باشد. چنین زبانی نه تنها باید از لحاظ فنی سازگار باشد بلکه باید قابلیت نوآوری هم داشته باشد: از طریق ارائهٔ مفاهیم نو در قالب واژگان. جنبهٔ گسترش سیاست زبانی به‌طور کلی بر عهدهٔ فرهنگستان‌های زبان یا سازمان‌های برنامه‌ریزی زبان است. گسترش، به‌خلاف صورت‌بندی و مدون‌سازی، در تمام طول زمانی که سیاست زبانی اجرا می‌شود، ادامه می‌یابد (Fishman, 1974b: 24; Kaplan & Baldauf, 1997: 43).

اجرای سیاست زبانی روال تغییر در زبان و تحقق اهداف آن سیاست است. اجرا چگونگی

عملی کردن یک طرح در جهت رسیدن به هدف مورد نظر است؛ پس لازم است برای اجرای موفق یک طرح سازمانی راه بیفتد و ساختار اجزای اجرا به دقت تشریح شوند.

گسترش و اجرای سیاست زبانی را می‌توان با مثال‌هایی نشان داد. در گسترش سیاست زبانی، فرهنگستان‌های زبان می‌توانند نقش کلیدی داشته باشند. آنها متولیان برنامه‌ریزی زبان‌اند که دربارهٔ سیاست‌های زبانی تصمیم می‌گیرند و گسترش را در یک بافت خاص قرار می‌دهند. دستیابی به هدفی مربوط به سیاست خاص به میزان موفقیت در تقویت و ایجاد انگیزه برای پیشبرد طرح و نیز به نگرش‌ها در مورد طرح بستگی دارد (Fishman, 1974a: 529). علاوه بر این، برای اجرای یک سیاست زبانی، تشکیلات دولتی موجود، به نوبهٔ خود، با نیازهای سیاست زبانی باید سازگار باشد (ibid: 532). هیچ سیاست زبانی‌ای بدون حمایت مسئولان دولتی نمی‌تواند با موفقیت به اجرا درآید. باید تمامی بخش‌های دولتی درگیر شوند، حتی اگر فقط یک سازمان مسئولیت اولیه را به عهده دارد. ریاست کل این تشکیلات باید به فردی سپرده شود که قدرتمند و مؤثر و علاقه‌مند به سیاست زبانی است. سیاست زبانی باید در سطح زندگی مردم گسترده باشد و نه صرفاً فعالیت‌هایی انتخاباتی یا فرهنگی (ibid: 534).

پس سیاست برنامه‌ریزی زبان مربوط است به:

۱. صورت‌بندی سیاست از طریق مشخص کردن اهداف.
۲. مدون‌سازی سیاست از طریق تعیین راهبردهایی برای دستیابی به اهداف.
۳. گسترش سیاست با توجه به اینکه گسترش زبان‌های تحت برنامه‌ریزی با اهداف در یک راستا قرار گیرد.

۶. اجرای سیاست از طریق ارائهٔ چارچوبی معتبر و قدرتمند جهت دستیابی به اهداف و ایجاد انگیزه برای کاربرد زبان سیاست برای مردمی که تحت اجرای برنامه هستند (Eastman, 1983: 12).

از دید صاحب نظران، از جمله تالفسون، سیاست زبانی همیشه هم معنای مثبتی ندارد. سیاست زبانی ایدئولوژی‌های گوناگون را پدید می‌آورد و امروزه از طریق سیاست زبانی در بسیاری از کشورها سیاست‌های دولتی سلطه‌گر و استثمارگرایانه اعمال می‌شود. سیاست زبانی می‌تواند هم عامل تفرقه، بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی باشد و هم عامل وحدت، انسجام و غرور ملی گردد (Tollefson, 1991). نقش دولت‌ها در سیاست زبانی مناسب بسیار مهم است لذا در این مقاله به ظرافت و اهمیت این نقش تأکید می‌شود و در خصوص رابطهٔ سیاست‌های زبانی با سازمان اجتماعی و قدرت سیاسی بحث‌هایی مطرح می‌گردد.

برخی از صاحب‌نظران و پژوهشگران عرصه سیاست زبانی معتقدند، در اتخاذ هر سیاست زبانی، لازم است رابطه آن با ساختارهای اجتماعی و قدرت سیاسی در مد نظر قرار گیرد. مثلاً تالفسون می‌گوید اهمیتی که سیاست زبانی خاصی در یک جامعه برای زبانی خاص قائل است در بسیاری از موارد به نظر طبیعی می‌رسد (ibid: 10). وی مدعی است که عملکرد سیاست زبانی درباره زبان ارادی و آزاد است و بدین‌سان می‌تواند ایدئولوژی مورد نظر خود را بر مردم تحمیل نماید به‌گونه‌ای که از نظر همه بسیار هم طبیعی جلوه نماید.

۳. سیاست زبانی در ایران

همان‌طور که در بخش مقدمه آمد، سیاست زبانی موجود در ایران را می‌توان در مهم‌ترین اسناد دولتی بررسی کرد. در ادامه برای یافتن رد پای سیاست زبانی در ایران چند سند مهم دولتی بررسی شده است.

۱.۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اولین سند «قانون اساسی جمهوری اسلامی» ایران است که در اصل‌های ۱۵، ۱۶ و ۱۹ مسئله زبان ملی، زبان‌های بومی و زبان عربی را مطرح می‌کند. در قانون اساسی، زبان و خط فارسی تنها زبان و خط ملی معرفی شده است و کلیه اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب الزاماً به این زبان و خط می‌باشد. البته برای زبان‌های محلی نیز در مدارس حقی قائل شده و استفاده از این زبان‌ها در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در کنار زبان فارسی در مدارس آزاد است. اصل ۱۶ سیاست دولت را درباره زبان عربی به عنوان زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی نشان داده است. لزوم تدریس زبان عربی در دوره‌های ابتدایی تا پایان دوره دبیرستان از جمله سیاست‌های مکتوب در مورد این زبان است.

۲.۳ اساسنامه فرهنگستان‌ها

فرهنگستان زبان و ادب فارسی از جمله مهم‌ترین نهادهای برنامه‌ریز زبانی در کشور است که سیاست‌های زبانی دولت را، به‌ویژه در خصوص حفظ و اعتلای زبان فارسی، به عهده دارد. عمر برنامه‌ریزی زبان در ایران به‌طور رسمی بیش از یک قرن است. برنامه‌ریزی زبان، پیش از تأسیس فرهنگستان اول، در زمان ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۵۰ ه.ق صورت گرفته است، که

این ظاهراً اولین توجهات رسمی به ضرورت حفظ زبان فارسی در برابر الفاظ بیگانه و نگارش صحیح کلمات بوده است (روستایی، ۱۳۸۵: ۷۵). دستور برای تأسیس اولین آکادمی و انجمن واژه‌گزین ایران در سال ۱۲۷۹ ه.ق توسط مظفرالدین‌شاه قاجار صادر شد (همان: ۷۷). پس از آن، در زمان سلطنت رضاه‌شاه، «فرهنگستان ایران» یا «فرهنگستان اول» در ۱۳۱۴ش بیش از هرچیز با هدف وضع واژه تأسیس شد. «فرهنگستان دوم» و، پس از انقلاب اسلامی، «فرهنگستان سوم» همگی برنامه‌ریزی زبانی را تحت حمایت دولت تاکنون ادامه داده‌اند. اهم فعالیت‌های آنها حول محور زبان فارسی قرار داشت و دارد. در دهه ۴۰، فرهنگستان زبان دوم (۱۳۴۷ - ۱۳۵۷)، پس از پانزده سال تعطیلی، با سه هدف عمده زیر دوباره گشایش یافت: حفظ زبان فارسی در شأن والای کهن فرهنگی؛ کارآمد کردن زبان فارسی برای ایفای نقش زبان علم؛ پژوهش درباره همه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی زنده (فرهنگستان زبان ایران، ۱۳۵۱).

این فرهنگستان برای رسیدن به اهداف فوق دو برنامه کلی داشت: واژه‌گزینی و پژوهش. می‌بینیم که در این فرهنگستان، علاوه بر برنامه‌ریزی زبان فارسی، به اقلیت‌های زبانی در ایران نیز توجه شده است. «پژوهشگاه گویش‌شناسی» نیز با هدف فراهم کردن واژه‌نامه برای هر یک از گویش‌های ایرانی به فارسی و به‌عکس، تهیه واژه‌نامه جامع فارسی به گویش‌های ایرانی، فراهم کردن نقشه گویش‌های ایرانی و دستور برای هر یک از آنها و از این قبیل تأسیس شد. ظاهراً وظیفه نهایی این پژوهشگاه بیشتر معطوف به تهیه فرهنگ و واژه‌نامه بوده است.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی یا فرهنگستان سوم پس از انقلاب در سال ۱۳۶۹، پس از ۱۳ سال تعطیلی، شروع به برنامه‌ریزی زبان کرد. اهداف این فرهنگستان عبارت‌اند از ۱. حفظ قوت و اصالت زبان فارسی به‌عنوان یکی از ارکان هویت ملی ایران و زبان دوم عالم اسلام و حامل معارف و فرهنگ اسلامی؛ ۲. پروردن زبانی مهذب و رسا برای بیان اندیشه‌های علمی و ادبی و ایجاد انس با مآثر معارف تاریخی در نسل کنونی و نسل‌های آینده؛ ۳. رواج زبان و ادب فارسی و گسترش حوزه و قلمرو آن در داخل کشور؛ ۴. ایجاد نشاط و بالندگی در زبان فارسی به تناسب مقتضیات زمان و زندگی و پیشرفت علوم و فنون بشری با حفظ اصالت آن.

با توجه به این اهداف، در شرح وظایف مکتوب فرهنگستان نیز ۹ وظیفه ذکر شده است که در همه آنها به حفظ و تقویت زبان فارسی از جنبه‌های گوناگون پرداخته شده و مطلقاً ذکری از زبان‌های ایرانی و گویش‌های موجود به‌میان نیامده است. به‌نظر می‌رسد که اهداف

و وظایف مذکور در اساسنامه فرهنگستان در پرتو اصل پانزده قانون اساسی، آن هم بخش اول، مربوط به زبان فارسی به عنوان زبان ملی، جهت بخشیده شده است. در واقع وظیفه فرهنگستان به عنوان اصلی ترین دستگاه متولی برنامه ریزی زبانی، که سیاست های زبانی دولت را اجرا می نماید، پاسداری از همه جهات و جوانبی است که در حفظ زبان و خط فارسی به عنوان زبان و خط رسمی کشور دخالت و تأثیر دارد.

۳.۳ سند «سیاست های کلی جمهوری اسلامی ایران در خصوص جهانی شدن»

«مرکز مطالعات جهانی شدن» در سال ۱۳۸۴ سندی را تحت عنوان «سیاست های کلی جمهوری اسلامی ایران در خصوص جهانی شدن» در محورهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی فراهم نمود. شایان ذکر است که این سند، پس از تصویب در «شورای راهبردی» این مرکز در سال ۱۳۸۵، برای بررسی و تصویب به «مجمع تشخیص مصلحت نظام» عرضه شده و همزمان جهت مطالعه و نقد متخصصان به انضمام اسناد توضیحی و پشتیبان توسط این مرکز انتشار یافت. در این مقاله، سعی شده است بخش هایی از آن، که به مبحث چگونگی استفاده از زبان انگلیسی مربوط می شود، ذکر گردد.

از جمله مباحثی که در بخش مربوط به سیاست های کلی در عرصه فرهنگ و در «زیر بخش مدار ملی» آمده موضوع تقویت زبان فارسی است که از آن به عنوان یکی از عناصر اصلی هویت ملی به ویژه در فضای دیجیتال، راهبردی تعامل با زبان های جهانی و اتخاذ رویکرد جامع و چندوجهی در زبان آموزی عمومی و تخصصی (نهادنندگان، ۱۳۸۵: ب: سند پشتیبان ۲- الف - ۲) یاد شده است.

در زیر بخش مدار جهانی چنین آمده است:

دستیابی به اقتدار ارتباطی و فرهنگی از طریق دسترسی به شبکه های توزیع جهانی کالاهای فرهنگی، تقویت تولید چندرسانه های اسلامی با زبان های جهانی در فضای رایانه ای، مشارکت فعال در راهبری جهانی اینترنت، توسعه حضور در شبکه های بین المللی گردشگری، توسعه صادرات فرهنگی و دستیابی به بازارهای منطقه ای و جهانی متناسب با ذائقه و ویژگی های مخاطبان جهانی (نهادنندگان، ۱۳۸۵: ب: سند پشتیبان: ۲- ج - ۲).

سند پشتیبان این سیاست ها شامل اسناد توضیحی است که در آن مدلولات و مفاهیم مرتبط با هر بند سیاست های کلی توضیح داده می شود و ذیل هر بند با بیانی ساده و به تفکیک سه بخش فرهنگ، اقتصاد و سیاست در سه مدار ملی، منطقه ای و جهانی تنظیم

شده است. البته این سند گسترش و تقویت زبان فارسی در سطح ملی را با دو تناقض نما مواجه می‌بیند. از یک سو، چندین زبان بومی نظیر عربی، ترکی و کردی در این سرزمین گویشوران بسیار دارد و ارج نهادن به هویت‌های قومی و بومی جز با ترویج این زبان‌ها ممکن نیست و، «از سوی دیگر، زبان‌های جهانی انگلیسی و در درجهٔ بسیار پایین‌تری فرانسه ضرورت‌های انکارناپذیر مشارکت در عرصه‌های جهانی‌اند. انتقال دانش جدید، بدون تسلط تحصیل‌کردگان و ارتباطات بین‌المللی در سطح عمومی، بدون تسلط عموم مردم بر زبان‌های جهانی، امکان‌پذیر نیست».

در متن پیشنهادی سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی ایران در خصوص جهانی‌شدن (۱۳۸۵)، بر لزوم تقویت زبان فارسی به‌عنوان عامل یکپارچگی ملی و فرهنگی به‌وسیلهٔ تولیدات فرهنگی و تقویت وجهه و اعتبار آن در اذهان نسل‌های جوان و کودکان، تقویت جزایر زبان فارسی در منطقه و تشکیل اتحادیهٔ فرهنگی کشورهای فارسی‌گرا و ... اشاره شده است. علاوه بر این، درپیش‌گرفتن سیاستی چندگانه و چندوجهی در زبان‌آموزی عمومی و تخصصی پیشنهاد شده است (ص ۳۳). این رویکرد چندوجهی شامل رویکردهای زبان‌آموزی عمومی و تخصصی (یادگیری زبان‌های محلی / زبان ملی / زبان منطقه‌ای / زبان جهانی) پیشنهاد شده است. همچنین در این سند آمده است که «اتخاذ این رویکرد مستلزم تغییر نگاه به زبان خارجی به‌عنوان مهارت مورد نیاز و نه عامل هویت برانداز است».

۴.۳ اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی (مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی)

در پیشگفتار این سند آمده است که «سیاست فرهنگی نوعی توافق رسمی و اتفاق نظر مسئولان ... تشخیص، تعیین و تدوین مهم‌ترین اصول و اولویت‌های لازم و ضروری در فعالیت فرهنگی می‌باشد ...».

«اهتمام به امر زبان و ادبیات فارسی و تقویت و ترویج و گسترش آن» اصل شمارهٔ ۷ از اصول سیاست فرهنگی می‌باشد و اصل شمارهٔ ۵ آن نیز «تحکیم وحدت ملی و دینی با توجه به ویژگی‌های قومی و مذهبی و تلاش در جهت حذف موانع وحدت» را مطرح می‌کند. اصل اخیر اگر چه در خصوص زبان‌های دیگر موجود در ایران نیست اما به نوعی مسئلهٔ وحدت ملی را از طریق حذف موانع مطرح می‌نماید. خط مشی اصل شمارهٔ ۲۸ نیز به «پژوهش در فرهنگ عامه و گویش‌های مختلف و جایگزین کردن لغات و اسامی مناسب» اشاره دارد و خط مشی در اصل شمارهٔ ۲۹ «توسعه و تقویت کرسی‌های زبان و

ادبیات فارسی در مراکز علمی و دانشکده‌های داخل و خارج از کشور ... فرهنگستان زبان و ادب فارسی و پاکسازی اماکن از واژه‌ها و اسامی بیگانه» آورده شده است. ([http:// www.iranculture.org/research/countries/...](http://www.iranculture.org/research/countries/...))

بجز موارد ذکر شده، در این سند به موردی دیگر در خصوص سیاست زبانی کشور اشاره نشده است.

۵.۳ سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴

این سند از مهم‌ترین اسناد دولتی ایران است که، بنابر خود این سند، در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی در چشم‌انداز بیست ساله طراحی شده است. در این سند، جامعه ایرانی در افق این چشم‌انداز دارای ویژگی‌هایی است، از جمله: «ملی و انقلابی، با تأکید بر مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها، و امنیت اجتماعی و قضایی». در جای دیگر، از ویژگی‌های این جامعه «مفتخر به ایرانی‌بودن» را می‌آورد و، در پایان، در بخش ملاحظات، در کنار دیگر شاخص‌ها آمده است که «رشد فرهنگ و آموزش و الزامات چشم‌انداز باید متناسب با سیاست‌های توسعه و اهداف و الزامات چشم‌انداز تنظیم و تعیین گردد و این سیاست‌ها و هدف‌ها به‌طور کامل مراعات شود».

در سند چشم‌انداز اگرچه به‌طور اخص به موضوع سیاست زبانی اشاره نشده است اما ویژگی‌های مطرح‌شده برای یک جامعه آرمانی نشان می‌دهد که به اصل ۱۵ و ۱۶ و ۱۹ قانون اساسی پایبند است.

۴. زبان ملی و دیگر زبان‌ها در ایران

هم اکنون، به زبان‌ها و گویش‌های بسیاری در اقصانقاط ایران تکلم می‌شود. از میان این زبان‌ها، زبان فارسی از دیرباز به‌عنوان زبان ملی در این مرز و بوم انتخاب شده است. برخی از صاحب‌نظران در خصوص پذیرفته‌شدن زبان فارسی به‌عنوان زبان میانجی در این سرزمین اعتقاد دارند که در ایران همواره زبان فارسی به‌صورت یک زبان رابط به‌کار رفته و از پیوستگی قومی جدا بوده است. بجز زبان فارسی، تعداد زیادی زبان و گویش محلی و بومی نیز در ایران وجود دارد. در خصوص سخنگویان به این زبان‌ها، آمارهای غیررسمی وجود دارد. از میان آمارهای گوناگون، می‌توان به آمار سال ۱۳۷۰ که هنگام صدور شناسنامه

برای نوزادان جمع‌آوری شد، استناد کرد، از ۴۹ هزار و ۵۵۸ مادر در آن سال در سطح کشور دربارهٔ زبان‌شان پرسیده شد که نتیجهٔ سهم ۵۳/۸ درصدی زبان‌های غیرفارسی در ایران را نشان داد. براساس نمونه‌گیری مذکور، توزیع سهم هر یک از زبان‌ها به درصد به این شرح بود: ۴۶/۲ فارسی، ۲۰/۶ ترکی آذربایجانی، ۱۰ کردی، ۸/۹ لری، ۷/۲ گیلکی و شمالی، ۵/۳ عربی، ۲/۷ بلوچی، ۰/۶ ترکمنی، ۰/۱ ارمنی، ۰/۲ سایر زبان‌ها (زنجان، ۱۳۷۹: ۵۳).

۵. نتیجه‌گیری

دیدیم که حوزهٔ سیاست زبانی یا همان برنامه‌ریزی زبان دولتی وجود یک سیاست زبانی مشخص را در یک جامعهٔ زبانی متنوع چون ایران بدیهی می‌داند. این سیاست زبانی هرگونه برنامه‌ریزی زبانی را در کشور شامل می‌شود و یکی از بخش‌های مهم سیاست کلی است که در جوامع دارای چندین زبان و گویش می‌تواند از بروز بسیاری از کشمکش‌های درون جوامع پیشگیری نماید. برای حصول این امر، نوع سیاستی که باید در این خصوص به‌کار گرفته شود نیاز به دقت و عدالت ویژه‌ای دارد تا اعضای آن جامعه، که زبانی متفاوت از زبان ملی دارند، خود را متعلق به آن جامعه بدانند و این تفاوت را مانعی برای وحدت ملی و همدلی با دیگر هموطنان خود ندانند.

در این بررسی نشان داده شد که زبان‌ها و گویش‌های موجود در جامعهٔ ایرانی شامل زبان فارسی، به‌عنوان زبان ملی، تعدادی زبان و گویش قومی و محلی، زبان انگلیسی، به‌عنوان زبان ارتباطات جهانی و زبان عربی به‌عنوان زبان قرآن و عالم اسلام، باید تحت برنامه‌ریزی زبان قرار گیرد. با بررسی برخی از مهم‌ترین اسناد دولتی دیدیم که درخصوص کاربرد زبان‌های فوق، به صورت پراکنده، در هر یک از این اسناد سیاست‌هایی به چشم می‌خورد. اما رویکرد این مقاله لزوم تدوین یک سیاست زبانی ملی است که به‌طور مجزا و همه‌جانبه و مبتنی بر اصل برابری، با توجه به اصول قانون اساسی و سند چشم‌انداز، به جزئیات مربوط به کاربرد و گسترش هر یک از این زبان‌ها بپردازد. بی‌شک تضمین اجرای آن نیز بر عهدهٔ دولت خواهد بود.

به‌هرحال، مسئلهٔ زبانی قابل توجه در کشوری چون کشور ما وجود زبان‌های بومی و محلی می‌باشد که سیاست زبانی خاصی را می‌طلبد و دولت را ملزم می‌کند تا، با روحیه‌ای عدالت‌خواه و انسان‌دوستانه، نسبت به گسترش و کاربرد این زبان‌ها احساس مسئولیت نماید و موجبات رضایت کاربران این زبان‌ها را، به‌عنوان ایرانیانی که زبان ملی را

پذیرفته‌اند، فراهم‌آورد. درواقع، به اصطلاح جامعه‌شناختی زبان، این ایرانیان زبان ملی را «تحمل» (Linguistic tolerance) می‌کنند، اما حفظ شأن و منزلت زبان‌های مادری خود را نیز خواستارند. آنها در بطن همین زبان‌های بومی خود فرهنگ، ادبیات، هنر، موسیقی و بی‌شک اندیشه‌های ناب، ارزش‌های متنوع و قابل توجهی را با خود دارند که برای کشور سرمایه‌های والایی محسوب می‌شود. این فرهنگ‌ها و ارزش‌ها بخشی از فرهنگ غنی ایرانی است که، بنابر سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، جامعه ایرانی باید به آن افتخار کند. از امتیاز چندزبانگی و چندفرهنگی باید به نفع کشور در ایران فرهنگی و به دنبال آن در جامعه بی‌مرز امروزی استفاده کرد. سیاست زبانی منسجم، که تمامی فرهنگ‌ها و زبان‌ها و گویش‌های این مرز و بوم را قدر بداند، از عوامل فرهیختگی دولت است. بی‌شک هویت ملی ایرانیان با تمامی این ارزش‌های بومی عجین و پیوند آنان ناگسستنی است. نمی‌توان از هویت ایرانی سخن گفت مگر اینکه تمامی ایرانیان را با تمام تنوع فرهنگی و زبانی آنها در نظر داشت. ایجاد فضایی بهتر برای کاربرد و گسترش این زبان‌ها به وحدت ملی بیشتر نیز کمک می‌کند. حتی می‌توان درباره این مسئله از خود کاربران این زبان‌ها و گویش‌ها راه‌حلهایی را جویا شد و پیشنهادهای آنها را برای هرچه بهترکردن سیاست زبانی ملی بررسی کرد. سیاست‌گذاران زبانی در کشور باید تلاش نمایند تا سیاست زبانی ما با آن مفهومی که تالفسون آنرا مکانیسمی می‌دانند که با آن گروه‌های غالب در کاربرد زبان سلطه یا هگمونی ایجاد می‌کنند (۱۹۹۱) هم‌معنا نباشد. بلکه سیاست زبانی اتخاذ شده بر مبنای اصل برابری و به‌منظور ایجاد هرچه بیشتر وحدت ملی ایرانیانی باشد که زبان آنها با زبان ملی متفاوت است. این نوع سیاست زبانی به این ایرانیان امکان می‌دهد تا، ضمن پذیرش زبان ملی به‌عنوان زبان میانجی برای سهولت در ارتباطات و آموزش و حفظ یکپارچگی ملی، از این طریق، فرهنگ‌ها و ادبیات و ارزش‌های بومی خود را که از طریق زبانشان ابراز می‌شود چون گنجینه‌هایی گرانبها بیش از پیش حفظ نمایند، رشد دهند و شکوفا کنند. بی‌شک در جامعه چندزبانۀ ما ایجاد زمینه ادامه حیات زبان‌های بومی به وحدت و انسجام ملی هرچه بیشتر نیز منتهی می‌شود.

همان‌طور که گفته شد، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان مهم‌ترین سند دولتی، برای سیاست زبانی کشور شاخص‌هایی را در نظر گرفته است. سند دولتی دیگری که در خصوص سیاست دولت در این زمینه قابل ذکر است متن پیشنهادی سیاست‌های کلی جمهوری ایران در خصوص جهانی‌شدن (نهادن‌دیان، ۱۳۸۵) است که در آن نیز مسئله

رویکرد چندوجهی شامل زبان‌آموزی عمومی و تخصصی در مد نظر قرار گرفته است و آموزش و یادگیری زبان‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی در زبان‌آموزی پیشنهاد شده است. در سند چشم‌انداز بیست ساله کشور در افق ۱۴۰۴ش، اگرچه جداگانه درخصوص زبان‌های موجود در ایران سخنی به میان نیامده است، اما تلویحاً به مطالبی اشاره شده است که توجه به حقوق زبان‌های محلی را بدیهی فرض می‌کند.

بدیهی است شأن و پایگاه زبان وقتی کاهش می‌یابد یا رو به افول می‌گذارد که هیچ‌گونه کاربرد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بر آن مترتب نباشد. چالش جهانی شدن نیز در این ببحوحه دلیل دیگری است برای ارج نهادن بیشتر به زبان‌های اقلیت. در زمانی که کشور ما مانند تمامی ممالک دیگر با چالش جهانی شدن روبه‌رو است، زبان‌های بومی و محلی ما باید در فضای مجازی حاکم در جهت توسعه کشور نقش داشته باشند. در چارچوب سیاست زبان ملی، می‌توان برای شأن و کاربرد این زبان‌ها در فضای مجازی نیز حقی دولتی قایل شد. در غیر این صورت، چه‌بسا همین فضاها برای مجازی‌سازی می‌شود برای از بین بردن مرزهای جغرافیایی و متحد شدن قومیت‌های گوناگون سراسر دنیا. برخی از صاحب‌نظران افزایش روبه رشد هشیاری اطلاعاتی جهانیان را از ویژگی‌های جامعه اطلاعاتی می‌دانند. آگاهی‌های قومی - فرهنگی بخشی از هشیاری اطلاعاتی‌اند که موجب تقویت نیروهای گریز از مرکز خواهند شد. گسترش اطلاعات سبب افزایش آگاهی‌های فرهنگی گروه‌های قومی و آشنایی با تفاوت‌ها و اختلاف‌های میان قومی می‌شود (محسنیان راد، ۱۳۸۱). افزایش وب‌سایت‌ها و وبلاگ‌ها به زبان و خط زبان‌های بومی تأییدی بر این مدعا می‌تواند باشد.

به‌رحال، در چارچوب سیاست زبانی، همه ایرانیان، با هویتی مشترک، جای دارند. هویتی که همه ایرانیان با هر زبان، گویش و لهجه‌ای به آن می‌بالند. شایسته است سیاست زبانی کشور عاری از هرگونه ایدئولوژی خاص باشد. بی‌همتا دانستن زبان ملی و بی‌توجهی و نادیده انگاشتن حقوق زبان‌های قومی خود یک ایدئولوژی است.

آن‌گونه که اشاره شد، در سند پیشنهادی سیاست زبانی ملی، نه‌تنها به وضعیت زبان‌های محلی و بومی پرداخته شده بلکه به هر زبانی که در این مرز و بوم به نوعی و با هر هدفی به کار می‌رود نیز توجه شده است. کاربرد زبان یا زبان‌های جهانی (در حال حاضر زبان انگلیسی) خود از جمله مسائل قابل توجه جامعه اطلاعاتی امروزی است و در هر کشوری نیاز به سیاست‌گذاری دارد. در سند پیشنهادی، کاربرد زبان خارجی (انگلیسی) در کشور باید صرفاً نقش ابزاری داشته باشد و فرهنگ آن زبان به همراه آن به جامعه ایرانی - اسلامی تحمیل نشود.

مثلاً در چنین سیاستی می‌توان نوع آموزش و کتاب‌های درسی مربوط به آن زبان مورد بازمینی قرار گیرد و با توجه به فرهنگ موجود در کشور بازنویسی گردد.

کاربرد زبان عربی نیز به‌عنوان زبان مشترک مسلمانان و زبان قرآن نیاز به برنامه‌ریزی مجدد دارد. در حال حاضر، آموزش این زبان در مدارس منحصر به فراگیری در برخی مهارت‌های یادگیری، از جمله دستور و متن‌های مکتوب است و مهارت‌هایی چون گفتاری و شنیداری کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

چارچوب سیاست زبانی ملی وضعیت زبان ملی (زبان فارسی)، زبان‌های اقلیت (زبان‌های قومی و بومی موجود)، زبان خارجی و زبان عربی را با شفافیت و صراحت مشخص می‌کند و سهم هر یک را از حقوق زبانی در نظر می‌گیرد. این مقاله وجود چنین چارچوبی را برای سیاست زبانی کشور، با توجه به تنوع گونه‌های زبانی در کنار زبان ملی و با توجه به سیاست ارتباطات بین‌المللی و منطقه‌ای، لازم می‌داند و برای تدوین بخش‌های مختلف سند سیاست زبانی ملی موارد زیر را پیشنهاد می‌کند:

۱. وضعیت و سابقه زبان فارسی و زبان‌ها و گویش‌های بومی مختلف با تفکیک قومیت‌های آنها، وضعیت جغرافیایی و جمعیتی هر یک با تکیه بر آمار مستند لازم است در این سند مشخص شود.

۲. رجوع به قانون اساسی و بحث در خصوص برخی از بندهای آن برای مشخص کردن شاخص‌های ضروری جهت تدوین سیاست زبانی لازم به نظر می‌رسد. بی‌شک سند چشم‌انداز و اسناد دیگر از جمله هدایت‌کنندگان تدوین این چارچوب‌اند.

۳. اهداف سیاست زبانی از ارکان این چارچوب است و در بخش مربوط به اهداف لازم است اصول قانون اساسی و سند چشم‌انداز در مد نظر قرار گیرد و به مسئله چندزبانه بودن کشور، اهداف دولت برای رشد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و آموزشی در راستای برنامه‌های سند چشم‌انداز می‌توان توجه کرد.

۴. اصول این چارچوب مبنای سیاست زبانی است. مثلاً، الزام برای پیشبرد عدالت اجتماعی و حقوق انسانی می‌تواند یکی از اصول حاکم بر سیاست زبانی ملی باشد.

۵. رویکردهای سیاست زبانی می‌تواند بخش دیگری از این چارچوب باشد. در این بخش، به شیوه‌ها و راهکارهایی اشاره می‌شود که برای رسیدن به آن اهداف استفاده از دانش و تجربه «متخصصان حوزه زبان و زبان‌شناسی با پژوهش و انتشار یافته‌های خود به برنامه‌های زبانی کشور کمک نمایند».

۶. بخش دیگر این چارچوب می‌تواند «تدارکات» باشد، که شامل ملزم نمودن تمامی ساختارهای دولتی و مؤسسات در به‌کارگیری و اجرای چارچوب سیاست زبانی باشد یا مواردی چون صورت‌بندی سیاست‌ها به‌صورت دستورالعمل‌هایی برای اجرای این چارچوب. چگونگی استفاده از هریک از زبان‌های بومی در رسانه‌ها و به‌صورت محلی نیز می‌تواند نمونه‌ای از تدارکات باشد. دستورالعمل کاربرد زبان فارسی (ملی)، زبان(های) خارجی، عربی و هریک از زبان‌های بومی، وضعیت زبان فارسی، زبان‌های بومی و سایر در فضای مجازی، موضوع انتشارات دولتی، غیردولتی، امکان انتشارات به خط و زبان‌های بومی و سایر را نیز می‌توان در این بخش مطرح کرد.

۷. بی‌شک چنین چارچوبی نیاز به بخشی تحت عنوان شیوه‌های اجرا و ارزیابی دارد. زیرا هر چارچوبی که تدوین شود، اما به مرحله اجرا و بعد از آن ارزیابی نرسد، محکوم به شکست است. لذا در این بخش می‌توان به شیوه‌های اجرا پرداخت که از آن جمله انتشارات دولتی و نظارت دولتی را می‌توان نام برد. مکانیسم‌های نظارت برای اطمینان از اجرای بخشنامه‌ها و ارزیابی دوره‌ای از موارد اجرای برنامه‌های زبانی کار اجرا را تضمین می‌نماید. نظرخواهی دوره‌ای از سخنگویان به زبان اقلیت و سنجش میزان رضایتمندی آنها لازم به نظر می‌رسد.

منابع

- ابوطالبی، علی (۱۳۷۸). «حقوق قومی، اقلیت‌ها و همگرایی»، ترجمه علی کریمی مله، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۱. داوری اردکانی، نگار و احمدی پور، طاهره (۱۳۸۷). صدسال برنامه‌ریزی زبان فارسی، تهران: نشر علم.
- فرهنگستان زبان ایران (۱۳۵۱). هدف، سازمان، وظیفه، روش، فعالیت، تهران.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۳۸). اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی (اصلاح‌شده در اردیبهشت ۱۳۸۴). روستایی، محسن (۱۳۸۵). تاریخ نخستین فرهنگستان ایران، تهران: نشر نی.
- زنجانی، حبیب‌زاده و دیگران (۱۳۷۹). جمعیت، توسعه، بهداشت باروری، تهران: نشر و تبلیغ بشری.
- سمیعی (گیلانی)، احمد (۱۳۷۴). «سابقه فرهنگستان در ایران»، نامه فرهنگستان، س ۱، ش ۱، ص ۱۳۶-۱۴۳.
- سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، موجود در وب سایت شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ([http:// www.iranculture.org/research/countries/...](http://www.iranculture.org/research/countries/...))
- محسنیان راد، مهدی (۱۳۸۱). «ضرورت توجه به ارتباطات میان فرهنگی گروه‌های قومی در جامعه ایران برای مواجهه صحیح با تحولات جامعه اطلاعاتی»، ارائه شده در همایش علمی «ایران و جامعه اطلاعاتی در سال ۱۴۰۰ هجری شمسی»، تهران: ۲۵-۲۸ آذر ۱۳۸۱.

- متن سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ اش.
متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
نهادن‌دیان، محمد (۱۳۸۵ الف). ما و جهانی شدن، پیش طرح شناخت و سیاست‌گذاری، تهران: انتشارات مرکز ملی مطالعات جهانی شدن.
نهادن‌دیان، محمد (۱۳۸۵ ب). متن پیشنهادی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در خصوص جهانی شدن به انضمام سند پشتیبان، تهران: انتشارات مرکز ملی مطالعات جهانی شدن.

- Baldauf, R.B.Jr (1994). "Unplanned Language Planning", In W. Grabe et al (eds), *Annual Review of Applied Linguistics*, Newyork: Cambridge University Press, pp 82-9
- Eastman, M.C. (1983). *Language Planning: An Introduction*, San Francisco: Chandler Publishers, INC.
- Fishman, J.ed. (1974a). *Advances in Language Planning*, Mouton.
- Fishman, J. (1974b). "Language Planning and Language Planning Research: The State of Art" in Fishman, ed. (1974), pp 15-33.
- Grabe, W. & Kaplan, R.B (eds) (1992). *Introduction to Applied Linguistics*, Reading, Ma: Addison Wesley.
- Haugen, E. (1983). " The Implementation of Corpus Planning: Theory and Practice", In J. Cobarrubias & J.A. Fishman (eds), *progress in Language Planning*, Berlin: Mouton, pp. 269-89.
- Kaplan, R.B. & Baldauf, R. (1997). *Language Planning: From Practice to Theory*, Clevedon: Multi lingual Matters LTD.
- Simpson, A. ed (2007). *Language & National Identity in Asia*, Oxford: University Press.
- Spolsky, B (2004). *Language Policy*, Cambridge University Press.
- Spolsky, B & Shohamy, E (2000). "Language Practice, Language Ideology, and Language Policy" in R. Lambert & E. Shohamy, (2000). *Language Policy & Pedagogy*, Gihn Benjamin Publishing Company, Philadelphia/ Amsterdam.
- Tollefson, W.J. (1991). *Planning Language, Planning Inequality*, London and Newyork: Longman.